

**بازبینی ترجمه‌های فارسی از برگردان تکامدها در خطبه‌های نهج البلاغه
(خوانش ترجمه‌های انصاریان، دشتی، دین‌پرور، شهیدی و آیتی)**

حسین گلی* / سجاد احمدی** / مرجان سرتیپی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

چکیده

از برجسته‌ترین و بارزترین نمودهای یک نویسه که آن را از متون دیگر متمایز می‌سازد استفاده از الگوهای خاص زبانی است. نهج البلاغه نیز از این قاعده مستثنی نبوده و با کاربری تکامد توانسته سبک منحصر به فرد خود را خلق کند. ترجمه این جنس مفردات نهج البلاغه به دلیل دشواری در فهم معنا، نیاز به معناشناسی دارد و بهترین نوع آن معناشناسی توصیفی است؛ چرا که در سیاق جمله و از رهگذر روابط جانیشینی و همنشینی یک واژه با واژگان و عبارات دیگر و از طریق کتب لغت است که می‌توان به معنای اصلی این گونه تعبیر دست یافت. پژوهش حاضر، از رویکرد تطبیقی - توصیفی بهره جسته و نگارندگان به دنبال آنند که با مقایسه ترجمه واژگان یا عبارات دارای تکامد به آسیب‌شناسی موردی برگردان‌ها پرداخته و به مخاطب نشان دهند که از میان ترجمه‌های فارسی کدام عملکرد بهتری نسبت به سایرین داشته است. نویسندگان جستار پیش رو، برای آشنایی مخاطب با ترجمه واژگان یا عبارات تکامدی در پایان هر گزاره یا جمله، ترجمه‌ای را تحت عنوان ترجمه پیشنهادی ارائه نموده‌اند. نتایج حاصله، حاکی از آن است که به غیر از دین‌پرور اکثر مترجمان فارسی زبان در برگردان این رویه متنی دچار ساده‌انگاری شده‌اند و این اهمال سبب عدم انتقال دقیق سبک خاص نهج البلاغه در ترجمه‌ها شده است.

واژگان کلیدی:

نهج البلاغه، تکامد، ترجمه‌های فارسی، معناشناسی توصیفی، جانیشینی و همنشینی.

* h-goli@araku.ac.ir

*. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

** ahmadi.sajad@ut.ac.ir

** . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده‌های فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

*** sartipi.marjan9692@gmail.com

*** . کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

۱. مقدمه

نهج البلاغه در میان مفسران، محققان و دین‌پژوهان به عنوان یکی از متون طراز اول بعد از قرآن کریم به شمار می‌آید تا جایی که برخی آن را فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق نامیده‌اند (ر.ک ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۱: ۲۳). شناخت نهج البلاغه و پی بردن به سخنان مولای متقیان حضرت علی علیه السلام در گرو فهم معنای دقیق برخی از واژگان و عباراتی است که به تنهایی نمی‌توان ترجمه‌ای دقیق از آن‌ها ارائه نمود. در عصر حاضر، اسلوب و شیوه‌های مختلفی برای ترجمه انواع متون اعم از متون ادبی، اقتصادی، سیاسی، دینی و... توسط بزرگان ترجمه در دنیا ارائه شده است. متون دینی به خاطر حساسیت بالایی که دارند ظرافت خاصی را برای ترجمه می‌طلبند چرا که مترجم باید علاوه بر انتقال روح اثر، معانی را نیز به طور دقیق انتقال دهد؛ از همین رو، متخصصان حوزه ترجمه با چالشی پیچیده رو به رو بوده و لازم است برای ورود به این حوزه، از دانش و تخصص کافی برخوردار باشند. از میان متون دینی متعدد اثری که در اوج صنایع بلاغی و آرایه‌های ادبی همچون الماسی گرانبها می‌درخشد؛ کتاب نهج البلاغه است. تحقیقات گسترده بر این اثر دینی - ادبی خود گواهی بر این مهم است.

تکامد، جزء مباحث زبان‌شناسی است و در اصطلاح زبان‌شناسی به پیکره، واژه یا ترکیبی اطلاق می‌شود که در سراسر متن یا پیکره، تنها یک مرتبه به کار رفته است. معادل یونانی این واژه Hapax legomenon می‌باشد که در زبان‌های اروپایی نیز به همین شکل و در زبان عربی به صورت (اللفظ الفرید/الفرائد) به کار رفته است (ر.ک، کریمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۲۴۷). برخی تکامدها در هر متن، واژگانی عادی و روزمره‌اند و عدم تکرار آن‌ها در متن تصادفی است. دلیل تکامد شدن آن‌ها، عدم نیاز مجدد به تکرار آن لفظ و نه غرابت و خاص بودنشان است (همان: ۲۵۴-۲۵۳). تکامدها به دلیل ماهیت خاصشان در یک متن یا پیکره، نیاز به معناشناسی دارند.

معناشناسی زبانی، یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی به شمار می‌آید که از قرن بیستم به صورت مستقل مطرح شده است. این دانش به بررسی علمی معنا می‌پردازد و از این رو، «دانش معنا» نام دارد. یکی از روش‌های فهم متن، روش سمانتیک (semantics) یا معناشناسی است. ایزوتسو معناشناسی را تحقیق و مطالعه، آن هم در کلمات کلیدی زبان می‌داند، به منظور درک جهان‌بینی قومی که با آن زبان سخن می‌گویند (ایزوتسو، ۱۳۹۱: ۴). این روش دو نوع است؛ معناشناسی تاریخی (زمان‌گذر) و معناشناسی توصیفی (همزمانی) (مهتدی و مرسلی، ۱۳۹۹: ۲۰۷-۲۰۶). در معناشناسی تاریخی،



مفهومی را که از یک متن استخراج می‌شود در طول تاریخ قبل از پیدایش آن متن بررسی می‌کنند؛ تا به این سوال پاسخ دهند که آیا متن، آن واژه را به همان معنا و مفهومی به کار برده است که در قبل به کار می‌رفت یا این که گذر زمان تغییر و تحولی در آن به وجود آورده است. در معناشناسی توصیفی نیز یک مفهوم، اصطلاح یا واژه با توجه به خود متن بررسی می‌شود، به این معنا که تمام مسائل مورد نیاز از جمله تعریف، انواع و عوامل یک واژه را از خود متن در می‌آورند (ن.م: افتاده و همامی، ۱۳۹۹: ۱۲۵-۱۲۴). یکی از روابطی که در مطالعات معناشناسانه مطرح گردیده، روابط جانشینی و همنشینی مفردات با عبارات یا واژگان دیگر است. برای شناخت معنای دقیق یک واژه در بافت زبانی باید آن را با توجه به روابط درونی بین عناصر زبانی، در دو زمینه روابط همنشینی و جانشینی مطالعه کرد (باقری، ۱۳۷۴: ۱۹۸). باهم‌آیی و هارمونی در کلام ادبی، حاصل ارتباط میان اجزای کلام در دو محور همنشینی و جانشینی است. محور همنشینی، همان محور افقی کلام است که اجزای کلام در آن با یکدیگر هم‌نشینی می‌شوند و رابطه همنشینی برقرار می‌کنند. محور جانشینی، محور عمودی کلام است که در آن، کلمات جانشین یکدیگر می‌شوند و رابطه جانشینی با هم برقرار می‌کنند. این دو نوع رابطه را نخستین بار فردینان دوسوسور در علم زبان‌شناسی مطرح کرد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۳۸).

در پژوهش پیش‌رو، نویسندگان برآنند که از طریق معناشناسی هم‌زمانی (توصیفی) و روابط جانشینی و همنشینی که تکامدها با واژگان و عبارات دیگر دارند؛ معنای اصلی را کاوش نموده و به مطالعه موردی تکامدهای موجود در خطبه‌های نهج البلاغه و آسیب‌شناسی ترجمه‌های فارسی آن (حسین انصاریان، محمد دشتی، سید جمال‌الدین دین‌پرور، سید جعفر شهیدی، عبدالمحمد آیتی) بپردازند. دلیل انتخاب هریک از مترجمان مزبور، رویکردهای متفاوت هریک به ترجمه می‌باشد چرا که ترجمه‌های انصاریان و دین‌پرور ترجمه‌ای معنایی، ترجمه دشتی ترجمه‌ای تفسیری و آزاد، ترجمه شهیدی لفظ‌مدار با رعایت حفظ معنا و ترجمه آیتی ترجمه‌ای تحت‌اللفظی به حساب می‌آید. این مقاله برای تحلیل موردی تکامدها از معناشناسی توصیفی استفاده نموده چرا که معناشناسی در زمانی (تاریخی) از بحث خارج است.

این مقاله به دنبال آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- مترجمان در ترجمه کدام یک از عبارات بررسی شده در متن دچار لغزش و اشتباه شده‌اند؟
- مترجمان در ترجمه تکامدها تا چه حد به برگردان دقیق واژگان یا عبارات پایبند بوده و کدام روش را برای ترجمه خود به کار گرفته‌اند؟



۲. پیشینه پژوهش

در ابتدا لازم است سابقه پژوهش از دو جهت مورد بررسی قرار گیرد: نخست آن که در حوزه آسیب‌شناسی ترجمه که شیوه نوینی از نقد ترجمه به حساب می‌آید، گام‌های موثری برداشته شده و دیگر آن که هر روز شاهد پیشرفت چشمگیری در این زمینه هستیم؛ اما در زمینه تکامدها که آن نیز خود مبحثی جدید است، مقالات بسیار اندکی نگاشته شده آن هم بیشتر در خصوص قرآن کریم و نه نهج البلاغه، که عبارت‌اند از: «تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم اثر مرتضی کریمی‌نیا» و دو مقاله دیگر با عناوین «معناشناسی توصیفی تکامد اسمی منهج و آسیب‌شناسی سه ترجمه آن (میبیدی، مکارم شیرازی و انصاریان)» و «معناشناسی توصیفی واژه تکامد "مذبذب" و آسیب‌شناسی ترجمه آن» که هر دو اثر پیش‌رو به قلم صدیقه افتاده و عباس همایی به رشته تحریر درآمده است؛ لیکن هنوز در این حوزه خلأهایی به چشم می‌خورد. پس از بحث و بررسی‌های صورت گرفته از سوی نگارندگان نوشتار پیش رو، پژوهشی که با رویکرد معناشناختی به بررسی و مطالعه ترجمه تکامدهای موجود در نهج البلاغه پرداخته باشد، یافت نشد.

۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

تکامد جزء مباحثی است که پژوهشگران به تازگی بدان روی آورده و این مهم بیشتر در آیات قرآنی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. از آنجا که نهج البلاغه نیز جزء متون دینی استنادی محققان و دین‌پژوهان به حساب می‌آید؛ لذا بر آن شدیم تا از میان ترجمه‌های متعدد از این کتاب ارزشمند، ترجمه‌های پرمخاطب را آسیب‌شناسی نماییم؛ چرا که تبیین و تفسیر غلط از این جنس گزاره‌ها می‌تواند در فهم دقیق متن بازخورد نامفهوم و اشتباهی را برای خوانندگان به همراه داشته و سبب شود که مفاهیم نهج البلاغه و ظرافت‌های زبانی آن در متن ترجمه شده به درستی به مخاطب انتقال پیدا نکند.

۴. بحث و بررسی

بازبینی و آسیب‌شناسی در ترجمه به ارتقای سطح کیفی آن کمک می‌کند. از رهگذر آسیب‌شناسی می‌توان برگردانی را واکاوی نموده و به نقاط ضعف و قوت آن پی برد و همین امر سبب بهبود عملکرد مترجمان می‌گردد. در این مجال، با خوانش موردی واژگان و عبارات دارای تکامد و بررسی هرکدام از طریق رابطه جاننشینی و همنشینی که با یکدیگر خواهند داشت، در می‌یابیم که مترجمان چه برابرهایی را برای هریک از این گزاره‌ها برگزیده و با تطبیق آن‌ها با یکدیگر، به تحلیل یکایک ترجمه‌ها می‌پردازیم:

- وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ (خطبه ۱)

در معاجم قدیمی مفرده «الْوَتْدُ وَالتَّدَةُ» به معنای «میخ زدن» ذکر شده است (المقری البیهقی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۱۶۴). اگر این واژه به تنهایی به کار رود به معنای «برآمدگی زگیل مانند است که در قسمت جلوی گوش خارجی قرار دارد» اما اگر در کنار واژگان و مفردات دیگری مانند «أَرْض» و «الصُّخُور» بیاید آنگاه معنای دیگری به خود می‌گیرد (جز، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۱۵۹). اولین برابری که برای این واژه در تمامی فرهنگ‌های لغت به کار رفته، معادل «محکم شدن» و «استوارشدن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵: ج ۳: ۴۴۵). بافت این واژه با توجه به موقعیت در جمله تغییر نموده و معانی متعددی را به خود می‌گیرد؛ به عنوان مثال: دو عبارت «وَتَدَّ فِي بَيْتِهِ» به معنای «خانه‌نشین شد» و «وَتَدَّ الزَّرْعُ» در معنای «زراعت سبز شد و رشد کرد» آمده‌اند (افرام البستانی، ۱۳۸۶: ۶۵۶). قاموس «الرائد» نیز در شفاف‌سازی معنای دو عبارت بالا نکات ذکر شده را بیان می‌دارد (ر.ک مسعود، ۱۹۹۲: ۸۵۴).

واژگان با رابطه جانشینی

یکی از واژگانی که به عنوان جانشین برای واژه «وَتَدَّ» به کار می‌رود؛ واژه «تَبَّتَّ» به معنای «استوار شدن و تثبیت کردن» است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۴۱۴). تَبَّتُّهُ: از ریشه «تَبَّتَّ» به معنای «تثبیت کردن»، «محکم شدن» و «استوار شدن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۲۰). از مفردات دیگری که می‌توان به عنوان جانشین برای واژه مذکور بدان اشاره کرد؛ واژه «أَرَسَخَهُ»: از ریشه رَسَخَ» به معنای «مستحکم» و «تثبیت کردن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵: ج ۳: ۲۱). از نظر ابن سیده عبارت «رَسَخَ الشَّيْءُ» به معنای «ثابت کردن چیزی» و «مستحکم و پابرجا کردن» است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۵: ۵).

واژه «وَوَطَّدَهُ» از ریشه (و، ط، د) به معنای محکم کردن و ثابت کردن» از دیگر واژگانی است که می‌شود به عنوان جانشین برای واژه مورد بحث در نظر گرفت (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۳: ۴۶۱). «وَوَطَّدَهُ»





وَطَدَّةُ الْأَرْضِ» که معادل آن «رَدَمَهَا لِتَصَلْبَ» می‌باشد در معنای «روی هم گذاشتن برای محکم کردن» به کار رفته است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۲۳۰).

با بررسی واژگانی که می‌توانند جایگزین واژه «وَتَدَّ» باشند می‌توان دریافت هر کدام از واژگان «تَبَّتْهُ، أَرْسَخَهُ، وَطَدَّ» به معنای «محکم شدن و استوار شدن» اشاره دارند و می‌شود از آن‌ها به عنوان جایگزین برای واژه مورد بحث استفاده کرد.

واژگان با رابطه هم‌نشینی

واژه «صُخُور جمع مکسر صَخْرَة به معنای تخته سنگ و سنگ بزرگ / سخت» می‌باشد (قَیْم، ۱۳۹۳: ۶۵۲). «مَیْدَان از ریشه (م، ی، د) به معنای تکان خوردن، لرزیدن، اضطراب و کج شدن می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۳: ۴۱۲). و در «المُحَكَّم وَ الْمُحِیْطُ الْأَعْظَم» در خصوص واژه «مَیْد» چنین آمده است: «وَمَاذَ الشَّيْءُ مَیْدًا» و آن را زیرنام «تَحَرَّكَ» در معنا و مفهوم «حرکت کردن»، «جنیدن» و «تکان خوردن» آورده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۴۱۳).

بعد از بررسی معنای لغوی واژه تکامد «وَتَدَّ» که دلالت بر «محکم شدن»، «استوار شدن» دارد و بررسی هرکدام از واژگان «تَبَّتْهُ، أَرْسَخَهُ، وَطَدَّ» که می‌توانند جایگزین واژه مدنظر شوند؛ و با توجه به واژگان «صُخُور» به معنای «صخره‌ها» و واژه «مَیْدَان» که دال بر معنای «حرکت کردن» است، می‌توان واژه «وَتَدَّ» را در این عبارت به معنای «استحکام بخشیدن» دانست، زیرا خداوند با آفریدن کوه‌ها، لایه‌های زمین را که پیوسته در حال لرزش می‌باشند استحکام بخشیده تا برای اهل زمین قابل سکونت باشد.

آسیب‌شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: و اضطراب زمینش را با کوه‌ها مهار نمود (انصاریان، ۱۳۸۸: ۴۳).
محمد دشتی: و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد (دشتی، ۱۳۸۶: ۲۳).

سید جمال‌الدین دین‌پرور: و با صخره‌ها، لرزش زمین را مهار کرد (دین‌پرور، ۱۳۸۴: ۲۴).
سید جعفر شهیدی: با خرسنگ‌ها لرزه زمین را در مهار کشید (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲).
عبدالمحمد آیتی: و به صخره‌های کوهساران، زمینش را از لرزش بازداشت (آیتی، ۱۳۸۶: ۶).
ترجمه پیشنهادی: و به وسیله کوه‌ها زمین لرزه را مهار نمود.



در ترجمه انصاریان بارزترین ضعفی که به چشم می‌خورد عبارت «اضطراب زمین» است چرا که در زبان فارسی معادل‌هایی چون «زلزله و زمین‌لرزه» وجود دارند، این در حالیست که مترجم با به کار بردن چنین عبارتی ترجمه را برای مخاطب پارسی زبان نامأنوس ساخته است. البته ناگفته نماند که وی در ترجمه واژه «وَوَدَّ» عملکرد خوبی داشته است. نایدا، نظریه‌پرداز مشهور ترجمه، هدف ترجمه را به بازتولید در زبان مقصد، با طبیعی‌ترین معادل متن در زبان مبدأ تعبیر می‌کند، نخست از لحاظ معنا و سپس از لحاظ سبک (Nida & Taber, 2003: 12). بنابراین در ترجمه، سبک یا همان صورت جزئی از معناست؛ اما در ترجمه دشتی صورت به کلی تغییر کرده و همین مهم سبب شده که نسبت به سایر ترجمه‌ها، ترجمه‌ای ضعیف به حساب آید؛ دین‌پرور در ترجمه این آیه عملکرد خوبی داشته هرچند عبارت لرزش زمین با رویکردهای زبان مقصد همسو نیست و می‌توانست از معادل زمین لرزه کمک بگیرد اما در ترجمه کل عبارت و به ویژه در ترجمه واژه «وَوَدَّ» به درستی عمل کرده است. دو مترجم دیگر یعنی آیتی و شهیدی که سبک ادبی را برای ترجمه خود برگزیده‌اند همانند دین‌پرور در معادل‌یابی مناسب برای زمین لرزه دچار لغزش شده ولی در ترجمه کل عبارت به ویژه ترجمه واژه مورد بحث عملکرد خوبی داشته‌اند.

۴-۱-۲. شِقْشِقَةٌ

- فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تِلْكَ شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ (خطبه/۳)

واژه «شِقْشِقِيَه» در نهج البلاغه تکامدی اسمی به معنای «پاره گوستی کف مانند، که شتر وقت بانگ کردن و مستی از دهان بیرون می‌آورد» (سیاح، ۱۳۵۶: ج ۱: ۷۴۷). همچنین این واژه در عبارت «فَلَانٌ شِقْشِقَةٌ قَوْمِيَه» به معنای «فلانی بزرگ و فصیح قوم خود می‌باشد» به کار رفته است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۰: ۱۸۵). در جایی دیگر واژه ذکر شده را به معنای «آواز خواندن پرنده» آورده‌اند (افرام البستانی، ۱۳۸۶: ۲۸۶). از آنجایی که بستانی آن را «آواز خواندن پرنده» می‌داند در فرهنگ دیگری نیز با عناوینی همچون: «بانگ زدن، فحل بنجشگ یا همان گنجشک» از آن یاد شده است (المقری البیهقی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۰۸).

واژه «شِقْشِقَةٌ» هرگاه در خصوص «اللِّسَان» به کار رود از معنای اصلی خود فاصله گرفته و معنای مجازی و استعاری به خود می‌گیرد؛ همانطور که همنشینی این لفظ با فعل «هَدَرَتْ» در معنای «به نیکویی و فصاحت سخن گفتن» آمده است (قیّم، ۱۳۹۳: ۶۳۴).



کلمات با رابطه جانشینی

در خطبه سوم نهج البلاغه واژه «شِقْشِقَه» در معنای خاص خود به کار می‌رود و نمی‌توان واژه‌ای را که عیناً با آن مترادف مطلق داشته باشد؛ به کار برد. بنابراین در این قسمت، به واژگانی که معنای استعاری این واژه را تداعی می‌کنند؛ اشاره خواهد شد.

«عَبَثَ از ماده (ع، ب، ث) در معنایی همچون کار بیهوده، به بازی گرفتن، چیزی را با چیز دیگر آمیختن و مرد شوخ طبع و بذله‌گو به کار می‌رود چنان که خداوند می‌فرماید: «فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (قرآن کریم، ۲۳: ۱۱۵) که به معنای «پس آیا گمان می‌کنید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم، و شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید» که در این آیه «عَبَثًا» به معنای «بیهوده» آمده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۱۶۶). ابن فارس نیز در معنای این واژه چنین آورده است: «کاری که به درستی و خلوص انجام نگیرد» و «آمیختن دو چیز» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴: ۲۰۵). در کنار معانی ذکر شده منظور از واژه مزبور «ارتکاب عملی است که فاعل و کُنْدِه آن، منظور مشخص و معلومی از انجام آن ندارد» (معلوف، ۱۹۹۲م: ۴۸۳). واژه «فَارِغَ» از ماده «ف، ر، غ» به معنای «باطل»، «خالی و تهی»، «بی‌معنا»، «خالی شدن جسم از روح» و «آب ریخته شده» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۸: ۴۴۴). همچنین این واژه در معنای «بیکار» به کار رفته است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۴: ۴۹۳). از معانی ثانویه‌ای که برای این لغت در نظر گرفته شده می‌توان به «بی‌معنا»، «بی‌مزه» و «نادان و احمق» اشاره کرد. در صورتی که این کلمه با واژه «الصَّبْر» هم‌نشین شود معنای همچون: «بی‌صبرانه و با اشتیاق تمام» از آن اعاده می‌شود (البلعکی، ۱۳۸۷: ۷۷۱). طبق بررسی معنایی واژه تکامد «شِقْشِقَه» که بر معنای «آب دهان شتر» است؛ دریافتیم که واژگانی چون «عَبَثَ» و «فَارِغَ» که هر دو به معنای «کلام بیهوده و بی‌معنا» به کار می‌روند تنها به شکل مترادف نسبی می‌توانند جایگزین واژه مورد بحث شوند.

کلمات با رابطه هم‌نشینی

واژه «هَدَرَت» از ریشه «هَدَرَ» به معنای «باطل شدن»، «هدر دادن»، «ضایع کردن» و «جوشیدن» آمده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۵: ۲۵۸). این واژه چنانچه با کلمه «الصُّوت» به کار رود معنای «صدا را در گلو پیچاندن» به خود می‌گیرد (مصطفی و همکاران، ۱۴۲۷ق: ۹۷۶). هم‌نشینی واژه مذکور با واژه «شِقْشِقَه» خود دلالت بر استعاری شدن معنای عبارت به شکل «کلامی که از سر خشم و هیجان بر زبان آمدن» دارد.

حسین انصاریان: این آتش درونی بود که شعله کشید پس فرو نشست (انصاریان، ۱۳۸۸: ۶۴).
 محمد دشتی: شعله‌ای از آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۱).
 سید جمال‌الدین دین‌پرور: آتش‌فشانی بود که خاموش شد (دین‌پرور، ۱۳۸۴: ۴۲).
 سید جعفر شهیدی: شعله غم بود که سر کشید و تفت بازگشت و در جای آرمید (سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۰: ۷).

عبدالمحمد آیتی: اشتر خشمگین را آن پاره گوشت از دهان جوشیدن گرفت و سپس آرام گرفت و فرو نشست (آیتی، ۱۳۸۶: ۲۴).

ترجمه پیشنهادی: شعله خشمش زبانه کشید و سپس آرام شد.

به نظر می‌رسد که در این خطبه، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ واژه «شَقِيقَةُ» را در معنای اصلی خود به کار نبرده است و این مسأله را می‌توان از همنشینی این واژه با واژه «هَدْرَت» دریافت؛ با این تفسیر مترجمان؛ انصاریان، دشتی، دین‌پرور و شهیدی در ترجمه این خطبه به درستی عمل کرده‌اند، اما مترجم آیتی تنها به سطح اولیه معنا توجه داشته و همین امر او را از استعاره‌ای که در بطن این خطبه وجود دارد؛ دور نگه داشته است و همین امر سبب شده که ترجمه وی مسیر اشتباهی را طی نماید.

۴-۱-۳. الْعَجَمَاءُ

- الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ. (خطبه/۴)

واژه تکامد «الْعَجَمَاءُ» که مونث آن «أَعْجَم» می‌باشد از ریشه «ع، ج، م» به «سکوت» و «سکوت کردن»، «زن غیر عرب» و «حیوان چهارپا» دلالت دارد (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۲۴۱). دو تن از بزرگان علم لغت نیز در معنای این واژه، عبارات «غیر عرب»، «لال و گنگ» و «حیوان چهارپا» را آورده‌اند (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۲: ۳۸۹ و ابن سیده ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۴۱).

واژگان با رابطه جانیشینی

واژه «الْبَهِيمَةَ» در معنای «چهارپا (به جز دزدگان و پرندگان) و حیوان زبان بسته» به کار رفته است (قَیِّم، ۱۳۹۳: ۲۳۳). این واژه از ماده «ب. ه. م» از سوی فرهنگ‌نویسان در معنای «حیوانات چهارپا در خشکی و دریا»، «حیوانات و چیزی که نمی‌تواند حرف بزند» به کار رفته است (ابن منظور،





۱۳۷۵ق، ج ۱۲: ۵۶). «كُلُّ ذَاتٍ أَرْبَعٌ قَوَائِمٌ مِنْ دَوَابِّ الْبَرِّ» که منظور «چهارپایان در خشکی می‌باشد»، همچنین مفردات «الْمُبْهَمَ وَ الْأَبْهَمَ» به معنای «المُصَمَّت: چیزی که بسته است و نتوان باز کرد» آمده‌اند (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۴: ۳۳۸).

واژه «الْخَرَسَاء» به معنای «سخنان نامفهوم گفتن»، «ابر بدون رعد و برق»، «شتری که از آن بانگی بر نیاید» و «گنگ و لال» آورده شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۶: ۶۲).
 واژه «الْبِكْمَاء» از ماده «ب، ک، م» به معنای «گنگ و لال»، «ناتوان»، «لال شدن»، «آگاهانه ساکت شدن» و «عمدا خاموش شدن» است (قیّم، ۱۳۹۳: ۲۲۸). از معانی دیگری که برای این واژه ذکر شده می‌توان به «شخص گنگ» اشاره کرد و به «کسی که از روی عمد و یا جهل از حرف زدن امتناع می‌کند» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱: ۲۸۴). گفته شده واژه «الْبِكْم» به انسانی اشاره دارد که نه حرف می‌زند، نه می‌شنود و نه می‌بیند (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۷۲).

واژگان با رابطه همنشینی

واژه «أَنْطَقَ» از ریشه «ن، ط، ق» به معنای «سخن گفتن» و «حرف زدن» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۰: ۳۵۷ و ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵: ۴۴۰).

با توجه به معنای واژه «العجماء» که به فرد غیر عرب، لال، گنگ و کلام نامفهوم اشاره دارد و واژگانی نظیر «الْبِهِيْمَةَ، الْخَرَسَاءُ وَ الْبِكْمَاءُ» که هر یک به نوعی به معنای «شخص لال، گنگ و سخن نامفهوم» دلالت دارند؛ و در نظر گرفتن همنشینی چون «أَنْطَقَ» که در معنای «سخن گفتن» آمده است، می‌توان هرکدام از معانی به دست آمده را برای این واژه در نظر گرفت زیرا از بافت این واژه می‌توان دریافت منظور مولای متقیان علی عليه السلام به سخن درآوردن چیز است که برای مخاطب نامفهوم بوده است؛ بنابراین مفاهیمی چون «شخص لال و گنگ، شخص غیر عرب و کلام نامفهوم» را می‌توان به عنوان ترجمه این واژه به حساب آورد. دقیقاً هنر مترجم در اینجا مشخص می‌شود چرا که وی می‌تواند از میان سه عبارت موجود یکی را برای ترجمه خود برگزیند و مترجمی در این مسیر کامروا می‌شود که با توجه به بافت و سیاق متن بهترین گزینش را داشته باشد.

آسیب‌شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: امروز (اسرار و رموز) زبان بسته را برایتان به سخن می‌آورم (انصاریان، ۱۳۸۸: ۶۴).

محمد دشتی: امروز زبان بسته را به سخن می‌آورم (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۳).



سید جمال‌الدین دین‌پرور: امروز پرده را بالا می‌زنم و حق را صریح می‌گویم (دین‌پرور، ۱۳۸۴: ۴۴).
سید جعفر شهیدی: این اشارت است که گویاتر از صد مقالت است (سید جعفر شهیدی، ۱۳۷۰: ۸).
عبدالمحمد آیتی: امروز این زبان بسته را گویا کرده‌ام (آیتی، ۱۳۸۶: ۲۵).
ترجمه پیشنهادی: امروز برایتان پرده از اسرار برمی‌دارم.

با توجه به معانی ارائه شده از واژه تکامد «العجماء» و الفاظ جانشین و همنشین این واژه؛ و بررسی ترجمه‌های ارائه شده از سوی مترجمان، در می‌یابیم که کار بست معادل این واژه توسط مترجمانی چون «دین‌پرور و شهیدی» به درستی صورت گرفته همچنین مترجم انصاریان با توضیحات اضافی که داخل پرانتز آورده توانسته به حالت مجازی و استعاری به معنای مدلولی و ضمنی آیه اشاره‌ای نماید؛ این درحالیست که مترجم دشتی و آیتی تنها به صورت سطحی آیه توجه داشته و همین امر ایشان را از پرداختن به منظور و فحوای کلام بازداشته است.

۴-۱-۴. دَمَر

- أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ [دَمَرَ] دَمَرَ حِرْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ (خطبه/۲۲)

واژه تکامد «دَمَر» از ماده «ذ، م، ر» به معنای «ترغیب کردن»، «تشویق کردن» و «مرد شجاع» می‌باشد (ابن فارس، ۱۳۵۸: ۲: ۳۲۵). این واژه در لسان‌العرب به معنای «غریدن»، «تشویق کردن»، «کسی را به کاری واداشتن» آمده است (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۴: ۳۱۳). در فرهنگ معاصر عربی - فارسی، واژه مورد بحث به عنوان فعل دو وجهی متعدی و لازم علاوه بر معانی که ذکر شد، در معنای «تهدید کردن» نیز به کار رفته است (قیّم، ۱۳۹۳: ۴۹۹).

واژگان با رابطه جانشینی

از میان الفاظ متعددی که به عنوان جانشین برای واژه «دَمَر» به کار می‌رود واژه «حَتَّ» از ماده «حَتَّ» به معنای «تشویق کردن» و «ترغیب کردن» است: «وَلَّى حَثِيئًا: با تندی پشت سر گذاشت» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲: ۲۹). «حَتَّ» همچنین معنای «عجله در تماس» و «تشویق کردن» را نیز شامل می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۱۲۹).

از میان الفاظ متعددی که به عنوان جانشین برای واژه یاد شده به کار می‌رود، لفظ «بَعَثَ» به معنای «فرستادن» و «ارسال کردن» است؛ علاوه بر این دو مفهوم، معنای «برانگیختن» نیز از آن



استنباط می‌شود چنان که خداوند در سوره یس آیه ۵۲ می‌فرماید: « قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ » که در این آیه واژه «بَعَثْنَا» به معنای «برانگیختن» و «زنده کردن بعد از مرگ» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۱۱۷).

«تَحْرِیضُ» از مفردات دیگری است که به معنای «برانگیختن»، «تحریک کردن» و «هلاک شدن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۷: ۱۳۳).

یکی از دیگر واژگان جانشین، کلمه «تَهْيِیجُ» از ماده «هَيَّجَ» به معنای «برانگیختن»، «هیجان زده شدن»، «متلاطم شدن» و «به جوش و خروش افتادن» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۳۹۴).
هریک از واژگانی که می‌توانند جانشین واژه «دَمَّرَ» شوند، «حَثَّه، بَعَثَ، تَحْرِیضُ، تَهْيِیجُ» در بردارنده معانی مختلفی هستند که به اختصار به این معانی اشاره شده؛ البته این واژگان به معنای «تشویق کردن» و «تحریک کردن» که مفهوم عبارت حاضر را می‌رساند نیز دلالت می‌کنند.

واژگان با رابطه همنشینی

کلمه «حِزْبُ» که به عنوان اسم مفعول برای فعل «دَمَّرَ» آمده یکی از همنشین‌هایی هست که در این خطبه کنار واژه مورد بحث آمده و با قرار گرفتنش آن را از معنا و مفهوم اصلی خود دور ساخته است.
واژه «حِزْبُ» در لغت به معنای «دسته و گروه» به کار رفته است (سیاح، ۱۳۵۶: ۲۵۵). علاوه بر واژه «حِزْبُ» واژه «إِسْتَجْلَبَ» نیز قرینه‌ای است که می‌توان از طریق آن دانست که «دَمَّرَ» در معنای اصلی خود به کار نرفته است. واژه «إِسْتَجْلَبَ» از ریشه «أَجْلَبَ» مفهوم «از هر طرف برای جنگ گرد آمدن» را در ترجمه تداعی می‌کند (افرام البستانی، ۱۳۸۶: ۷۰).

آسیب‌شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: هشدار بیدکه شیطان گروهش را برانگیخته، و ارتش خود را از هر سو گرد آورده (انصاریان، ۱۳۸۸: ۸۳)

محمد دشتی: آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۵).

سید جمال‌الدین دین‌پرور: هان بهوش باشید! شیطان دار و دسته‌اش را فراخوانده و نیروهای خود را آماده باش داده است (دین‌پرور، ۱۳۸۴: ۶۲).

سید جعفر شهیدی: همانا شیطان یارانش را برانگیزانده، ولشکر خویش را از هرسو فراخوانده
 (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۴)

عبدالمحمدآیتی: آگاه باشید، که شیطان حزب خود را بر انگیزخته و سپاه خویش را بسیج کرده
 (آیتی، ۱۳۸۶: ۴۳)

ترجمه پیشنهادی: آگاه باشید، که شیطان سپاه خود را برانگیزخته و لشکر خویش را از هر سو
 جمع کرده است.

واژه تکامد «دَمَّر» در این خطبه توسط مترجمان انصاریان، دین‌پرور، شهیدی و آیتی تحت عناوینی
 چون «برانگیزد، برانگیزد، و فراخواندن» و توسط محمد دشتی «بسیج کرده» ترجمه شده است. طبق
 تعریفی که در فرهنگ معاصر معین آورده شده، از واژگان «برانگیزتن و برانگیزیدن» مفاهیمی چون
 «شوراندن، تحریک کردن و جهانیدن» برداشت می‌شود (معین، ۱۳۸۶: ج ۱: ۲۱۱). این در صورتی
 است که واژه بسیج در معنای «آماده کردن و مجهز کردن» آمده است (همان: ۲۶۷-۲۶۶). پس در این
 خطبه دشتی دچار اشتباه شده و مفهوم اصلی واژه را سهواً از معنای اصلی خود دور ساخته است.

۴-۱-۵. عَنُودٍ

- أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ شَدِيدٍ [شَدِيدٍ] كُنُودٍ (خطبه/ ۳۲)

واژه تکامد «عَنُودٍ» از ریشه «عَنَدَ» به معنای «لجاجت کردن»، «عناد کردن»، «منحرف شدن»
 و «دور شدن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۳: ۳۰۷). ابن سیده نیز این واژه را در معنای «دور
 شدن و همراه نشدن با مردم» به کار برده است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۱۹). در جای دیگری این
 کلمه معانی همچون: «منحرف شدن از مسیر و راه اصلی و سرکشی یا نافرمانی» را در بر دارد (زکی
 بدوی و یوسف محمود، ۱۹۹۹م: ۴۶۴).

واژگان با رابطه جانشینی

واژه «الصَّال» از ریشه «صَلَّل» است که به معنای «برخلاف هدایت و ارشاد» دلالت می‌کند. و
 به معنای «گمراه» در آیه ۳۷ سوره نحل آمده است: «إِنَّ تَحْرِيضَ عَلَيَّ هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ
 يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ: و اگر تو به هدایت آن‌ها حریص باشی، خدا آن را که گمراه کرده است،
 هدایت نمی‌کند و این گمراهان را هیچ یاری‌دهنده‌ای نیست». همچنین در لسان‌العرب «صَلَّ» را



«پنهان شدن» و «غایب شدن» ترجمه کرده و «الضَّالُّ» را «نسیان» به مفهوم «فراموش کردن» معنا کرده، با وجود این که برای این ماده معانی دیگری چون «نابودی»، «هلاکت»، «فوت کردن» و «منحرف شده از راه» ذکر شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱: ۳۹۶).

«حَادَّ» از ماده «حَيَّدَ» به معنای «منحرف شدن»، «کج شدن» و «به یک طرف رفتن» است (قَیِّم، ۱۳۹۳: ۳۸۴). گفته شده «حَادَّ عَنِ الطَّرِيقِ وَ الشَّيْءِ» که «حَادَّ» به «منحرف شدن» اشاره دارد. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه می‌فرماید: «الْبَجُودُ الْكُنُودُ وَ الْعُنُودُ الصَّدُودُ وَ الْحَيُّودُ الْمَيُّودُ» که در این عبارت نیز «الْحَيُّودُ» به معنای «منحرف شدن» و «کج رفتن» است (سیاح، ۱۳۵۶: ۱: ۳۱۲).

از واژه «عَدَل» معانی چون «عدالت»، «جزا و پاداش دادن»، «صاف کردن»، «راست گفتن»، «روی گرداندن»، «منحرف شدن» و «شرک ورزیدن» دریافت می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱: ۴۳۰).

واژه «رَأَغَ» از ریشه «رَبَّغَ» به معنای «مایل شدن»، «راغب شدن» از دیگر واژگانی هست که به عنوان جانشین برای واژه مورد بحث در نظر گرفته می‌شود که با توجه به سیاق جمله ممکن است در معنای «منحرف شدن» نیز به کار رود. در آیه ۸ سوره آل عمران از قرآن کریم آمده است: «رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» که در این آیه «لَا تُرِغْ» را به معنای «مایل نکن» آورده‌اند (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۸: ۴۳۲ و ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۷).

واژه تکامد «عُنُود» به مفاهیم «لجاجت کردن» و «منحرف شدن» اشاره دارد. با بررسی واژگانی «الضَّالُّ» گمراه، منحرف شده از راه، پنهان شدن، حَادَّ: منحرف شدن، عدل: عدالت، روی گرداندن، منحرف شدن زَأَغَ: مایل شدن، راغب شدن و منحرف شدن» می‌توان دریافت که تمامی این واژگان به معنای «منحرف شدن» و «روی گرداندن» به کار می‌روند و البته مترادف مطلق نداشته و به صورت نسبی دلالتی بر این معنا دارند و می‌توانند جانشین واژه تکامد «عُنُود» شوند.

واژگان با رابطه همنشینی

یکی از صفاتی که نه تنها در این خطبه بلکه در موقعیت‌های دیگر مثل خطبه ۱۹۱ در کنار واژه «عُنُود» قرار گرفته واژه «كُنُود» است. این واژه در معنای «کافر و ناسپاس» آمده است (سیاح، ۱۳۵۶: ج ۲: ۱۳۹۴). فرهنگ دیگری نیز معنای این عبارت را تصدیق می‌کند (ر.ک مصطفی و همکاران، ۱۴۲۷ق: ۸۰۰). این مفرد در قرآن نیز آمده است: «أَنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (قرآن کریم، ۱۰۰: ۶). همنشینی این واژه با واژه «عُنُود» معنای هر دوی این واژگان را بیش از پیش روشن می‌کند.

حسین انصاریان: ای مردم، ما در روزگاری منحرف، و زمانی غرق کفران در آمده‌ایم (انصاریان، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

محمد دشتی: ای مردم، در روزگاری کینه‌توز، و پر از ناسپاسی و کفران نعمت‌ها، صبح کرده‌ایم (دشتی، ۱۳۸۶: ۵۷).

سید جمال‌الدین دین‌پرور: ای مردم ما در روزگاری سخت و زمانی نامراد و ناسپاس زندگی می‌کنیم (دین‌پرور: ۱۳۸۴: ۸۰).

سیدجعفر شهیدی: مردم، ما در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار، و زمانه‌ای سپاس ندار (شهیدی، ۱۳۷۰: ۲۰).

عبدالمحمد آیتی: ای مردم، ما، در روزگاری کینه‌توز و در زمانه‌ای ناسپاس به سر می‌بریم (آیتی، ۱۳۸۶: ۶۴).

ترجمه پیشنهادی: ای مردم، در روزگاری کینه‌توز و در زمانه‌ای ناسپاس روزگار می‌گذرانیم. در این عبارت مترجم سید جعفر شهیدی رویکرد خوبی نسبت به ترجمه نداشته و ترجمه واژه «عَنُود» را به صورت (ستیزنده، ستمکار و سخت) به کار برده‌اند؛ زیرا از این واژه مفاهیمی چون ستیزنده، ستمکار و سخت برداشت نمی‌شود و این در حالیست که مترجمان دیگر رویکرد مثبتی نسبت به ترجمه واژه مذکور داشته و معادل مناسبی را برای آن در زبان مقصد انتخاب کرده‌اند.

۴-۱-۶. رَمَزَاتٍ

- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ (خطبه ۷۸)

واژه تکامد «رَمَزَاتٍ» از ماده «ر، م، ز» به معنای «اشاره و بیان پنهان با زبانی مانند پیچ کردن» و «اشاره و بیان پنهان به وسیله چشم‌ها، ابروها، لب‌ها و زبان» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۵: ۳۵۶). ابن سیده نیز در معنای این واژه عباراتی مانند: «پیچ کردن»، «حرکت لب و کلام غیر قابل فهم» و «اشاره با ابرو» را آورده است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۴۳). باتوجه به بررسی این واژه در لغت‌نامه‌های مختلف می‌توان گفت که واژه «رَمَزَةٍ» در معنای «اشاره کردن با چشم و ابرو» آمده است.



واژگان با رابطه جانیشینی

واژه «عَمَرَ» از ریشه «غ، م، ز» به معنای «اشاره کردن با چشم و ابرو و پلک» است و معنای دیگری چون «العَمْرُ: فشردن با دست» و «العَمِيْرَة: به معنای نقص و عیب» برای این کلمه از سوی فرهنگ نگاران اتخاذ شده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۵: ۳۸۸). مفرد مزبور چنانچه با هریک از واژگان «جَرَس»، «فَنَاءَة» و «مَشِيَّة» به کار رود معنای خاص خود را اعاده می‌کند لکن اگر با واژه «عین» به کار رود در همان معنای ذکر شده به کار خواهد رفت (ر.ک باتمان غلیچ، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۷۶۶).

واژگان با رابطه همنشینی

از واژگانی که به عنوان همنشین برای واژه «رَمَزَات» به کار می‌رود؛ واژه «الألْحَاط»: که این واژه به معنای «با گوشه موخر چشم به طرفین نگرستن»، «چشم غره رفتن» و «چپ‌چپ نگاه کردن» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق: ۴۵۸).

آسیب‌شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: الهی اشارات چشم، و سخنان بیهوده، و مشتبهات دل و لغزش‌های زبانم را بر من ببخش (انصاریان، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

محمد دشتی: خدایا، ببخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز (دشتی، ۱۳۸۶: ۸۹).

سید جعفر شهیدی: خدایا بر من ببخشای نگاه‌هایی را که نباید (شهیدی، ۱۳۷۵: ۳۷).

سید جمال‌الدین دین‌پرور: بار خدایا چشمک‌های گناه خیز و ... (دین‌پرور: ۱۳۸۴: ۱۲۸).

عبدالمحمدآیتی: ای خدا، بیامرز برای من هر اشارت کنایه‌آمیز را که به گوشه چشم کرده‌ام (آیتی، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

ترجمه پیشنهادی: پروردگارا، نگاه‌های (گناه‌آلود) زیرچشمی من را بیامرز.

با توجه به معنای واژه تکامد «رَمَزَة»، همنشینی آن با واژه «الألْحَاط» و بررسی ترجمه هریک از مترجمان فوق‌الذکر باید به این نکته اشاره داشت که سید جعفر شهیدی ترجمه دقیقی از این واژه ارائه نکرده است؛ چرا که جمله «نگاه‌هایی را که نباید» مفهوم و کنایه‌ای را که عبارت مورد بحث دارد، به خوبی به مخاطب القا نمی‌کند؛ زیرا ممکن است مفهوم «نگاه‌هایی که نباید» معنای دیگری را در ذهن مخاطب تداعی کند، به عنوان مثال: می‌توان دریافت که عبارت مذکور به نگاه‌های حرام اشاره دارد، در حالی که این عبارت به اشاره کردن با نگاه، تاکید دارد که ممکن است به قصد تمسخر و مقاصد دیگر باشد. این در حالیست که چنین معنایی از ترجمه سید جعفر شهیدی دریافت نمی‌شود.

- ثُمَّ ازْدَادَ الْمُؤْتُ فِيهِمْ وُلُوجاً. (خطبه ۱۰۹)

واژه «وُلُوجاً» تکامد دیگریست از ماده «وَلَجَّ» که دلالت بر معنای «وارد شدن چیزی» دارد؛ «يُقَالُ وُلَجَّ فِي مَنْزِلِهِ: وارد خانه‌اش شد» و «وَلَجَّه» به معنای «بسیار داخل شونده»، همچنین این واژه به معنای «راه شنی، راهی که از شن زار گذرد» نیز ذکر شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۶: ۱۴۲). این واژه به معنایی همچون «دخول»، «ورود» و «رخنه» نیز دلالت می‌کند (قیّم، ۱۳۹۳: ۱۲۱۶). در لسان‌العرب نیز به معنای «داخل شدن» آمده است؛ همچنین «الْوُلُوجُ» به معنای «قاشق عسل» و «الْوَلَجُ» به معنای «غار» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۳۹۹). «وَلَجَّ» به معنای «دخول: وارد شدن» است، چنان که «الْوَلَجُ» به معنای «درب» نیز مورد استعمال واقع شده است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۷: ۵۵۴). بنابراین با بررسی ماده «وَلَجَّ» در می‌یابیم که این واژه به معنای مختلفی چون «وارد شدن»، «راه شنی»، «فرو رفتن» و... اشاره دارد، و واژه «وُلُوجُ» مضموم اللام در این عبارت، به معنای «دخول، ورود و رخنه کردن» است.

واژگان با رابطه جانیشینی

واژه «تَغَلَّلَ»: از ریشه غ، ل، غ، ل به معنای «داخل شدن در آن» و «نفوذ کردن» است؛ در سخنی ابن منظور از عبدالله بن مسعود این چنین آورده: «تَغَلَّلَ حُبُّ عَثْمَةَ فِي فُوَادِي» که این عبارت به معنای «عشق عثمه در قلب من نفوذ کرد» می‌باشد و مفهوم «نفوذ کردن» از واژه «تَغَلَّلَ» استنباط می‌شود (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱: ۵۰۵). همچنین این واژه به معنای «شتابان حرکت کردن»، «تند رفتن» و «به سختی و زحمت وارد شدن» می‌باشد (قیّم، ۱۳۹۳: ۷۶۵). «دُخُولُ»: از ریشه د، خ، ل به معنای «وارد شدن» و «داخل شدن» می‌باشد (همان: ۴۷۴). ابن منظور معنای واژه «دُخُولُ» را «بر خلاف خروج» می‌داند (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱: ۲۳۹). و واژه «عَوَّلَ»: از ریشه غ، و، ل به معنای «ناتوان»، «فرومایه»، «آنکه به دروغ دعوی نسب کند»، «آنکه بدون دعوت قوم وارد مجلس غذا و شراب آنها شود»، «وارد شدن»، «نفوذ کردن»، «بد غذا» و «درختی که شاخه‌هایش درهم پیچیده» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱: ۷۳۲). واژگانی که از لحاظ معنایی می‌توانند جانشین واژه «وُلُوجاً» شوند، عبارتند از: «تَغَلَّلَ: داخل شدن، نفوذ کردن و تند رفتن» و «دُخُولُ: وارد شدن و غول: وارد شدن، نفوذ کردن، ناتوان و بد غذا» که با بررسی واژگان مذکور می‌توان دریافت که این مفردات بر معنای «وارد شدن» و «نفوذ کردن» دلالت دارند.





واژگان با رابطه همنشینی

«الموت» از ریشه «موت» به معنای مرگ، بر خلاف حیات آمده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۱۲۴ و ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۵: ۲۸۳). از همنشینی واژه «وُلُوجاً» به معنای «نفوذ کردن» و واژه «الموت» می‌توان دریافت که عبارت حاضر به معنای «نفوذ کردن مرگ» اشاره دارد.

آسیب شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: سپس مرگ بیشتر در وجودشان نفوذ نمود (انصاریان، ۱۳۸۸: ۲۴۴).
محمد دشتی: مرگ آرام‌آرام همه اندامشان را فرا گرفته است (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).
سید جمال‌الدین دین‌پرور: و در حال غفلت و هوی پرستی مرگشان در رسید (دین‌پرور: ۲۱۵: ۱۳۸۴).

سید جعفر شهیدی: پس مرگ بیشتر به درون تنشان روی آرد (شهیدی، ۱۳۷۰: ۶۸).
عبدالمحمد آیتی: مرگ در جسمشان بیشتر رود (آیتی، ۱۳۸۶: ۲۱۰).
ترجمه پیشنهادی: مرگ هرچه بیشتر در وجودشان نفوذ کرد.
با تحلیل ترجمه‌هایی که مترجمان از این واژه ارائه نموده‌اند باید اذعان داشت که سید جعفر شهیدی و دشتی معنای اصلی این واژه را در ترجمه‌های خود به کار نبرده‌اند و ترجمه‌ای ضعیف از خود برای خواننده ارائه نموده‌اند چرا که از واژه «وُلُوجاً» چنین معنایی استنباط نمی‌گردد. به نظر می‌رسد که مترجم آیتی، انصاریان و دین‌پرور ترجمه بهتری را از این واژه عرضه نموده‌اند.

۴-۱-۸. الْقَائِفُ

– فِي سُتْرَةٍ عَنِ النَّاسِ لَا يُبْصِرُ الْقَائِفُ أَثَرَهُ وَ لَوْ تَابَعَ نَظْرَهُ (خطبه/ ۱۰۹)

واژه تکامد «الْقَائِفُ» اسم فاعل از ماده «قَوَفَ» به معنای «ردیاب»، «پی‌شناس»، «قیافه‌شناس»، آنکه با نگاه کردن به اعضای بدن نوزاد اصل و نسب او را بشناسد» (قیم، ۱۳۹۳: ۸۰۰). این واژه به معنای «کسی که اثر شناس است»، «کسی که آثار را دنبال می‌کند و آنان را می‌شناسد» آمده است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۹: ۲۹۳). با توجه به بررسی این واژه می‌توان گفت واژه «الْقَائِفُ» به معنای «نسب‌شناس» کسی که اصل و نسب افراد و اقوام مختلف را می‌شناسد به کار می‌رود.

واژگان با رابطه جانیشینی

«النَّسَاب: اسم فاعل از ماده نَسَبَ به معنای نسب‌شناس و تبارشناس» می‌باشد (قیم، ۱۳۹۳: ۱۱۱۲-۱۱۱۳). «نَسَب» که به معنای خویشاوندی و قرابت می‌باشد هرگاه به باب افتعال رود می‌توان از آن مفهوم «نسب خود آشکار کرد» را اراده کرد (سیاح، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۵۹۰).

واژگان با رابطه همنشینی

از واژگان همنشین برای واژه مذکور «أَثَرَة» است که به معنای «باقیمانده چیزی» در فرهنگ لغت به کار رفته و علامت جمع آن «أَثَار» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۴۰۵). از همنشینی واژه «القَائِف» با واژه «أَثَرَة» می‌توان دریافت که عبارت حاضر بر مفهوم «کسی که از روی اثر و باقیمانده چیزی، چستی و اصل آن را شناسایی می‌کند» دلالت دارد (سیاح، ۱۳۵۶: ج ۲: ۱۳۲۶-۱۳۲۵).

آسیب شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: او به دور از دیده مردم است. جویندگان نشانش را نبینند هر چند پیاپی نظر کنند (انصاریان، ۱۳۸۸: ۳۲۷).

محمد دشتی: در پنهانی از مردم به سر می‌برد آنچه آنچنان که اثرشناسان، اثر قدمش را نمی‌شناسند، گرچه در یافتن اثر و نشانه‌ها تلاش فراوان کنند (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۹۵).
سید جمال‌الدین دین‌پرور: او در پرده غیبت است و جستجوگران هرچه تلاش کنند او را نبینند (دین‌پرور، ۱۳۸۴: ۲۹۰).

سید جعفر شهیدی: و نهان از مردمان کار راند. پی‌شناس به نشان او راه نبرد، هر چند پیاپی نگرد (شهیدی، ۱۳۷۰: ۹۴).

عبدالمحمد آیتی: این کارها پوشیده از مردم به انجام رساند. آنکه در پی یافتن نشان اوست، هر چه به جستجویش کوشد، از او نشانی نیابد (آیتی، ۱۳۸۶: ۲۹۲).

ترجمه پیشنهادی: به دور از چشم مردم جویندگان گرچه تلاش بسیاری در یافتنش کنند هیچ اثری از او پیدا نکنند.

با تدبّر در ترجمه مترجمان در می‌یابیم که ایشان در خصوص ترجمه واژه «القائِف» نسبتاً عملکرد خوبی داشته‌اند اما مترجم «محمد آیتی» به منظور ادبی ساختن کلام عبارت را به صورت تفسیری به کار برده و این مهم باعث شده که ترجمه از مسیر اصلی خود دور شود.

۴-۱-۹. الدَّوَارِفُ.

– تَكَرُّكُهُ الرَّيَّاحُ الْعَوَاصِفُ وَتَمَخُّضُهُ الْعِمَامُ الدَّوَارِفُ. (خطبه/ ۲۱۱)

واژه تکامد «الدَّوَارِفُ» از ماده «دَرَفَ» به معنای «سرازیر شدن اشک» می‌باشد. عرباض بن ساریه می‌فرماید: «فَوَعَّظْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مَوْعِظَةً بَلِيغَةً دَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُونُ: پیامبر ﷺ ما را نصیحت می‌کرد، نصیحتی بلیغ که اشک را از چشمان سرازیر می‌کرد»، که این واژه در معنای «جاری شدن» و «سست راه رفتن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۹: ۱۰۹). در فرهنگ معاصر قَیِّم این واژه «اشک ریختن، جاری شدن، روان شدن و آهسته راه رفتن» معنا شده است (قَیِّم، ۱۳۹۳: ۴۹۶). «الدَّوَارِفُ» به معنای «دَرَفُ الدَّمْعِ: جاری شدن اشک» آمده است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰: ۶۲). لذا از مجموع آراء لغت‌شناسان در خصوص واژه «الدَّوَارِفُ»، می‌توان دریافت که این واژه بر معنای «سرازیر شدن اشک» دلالت دارد.

واژگان با روابط جانشینی

واژه «الدَّمْعُ: دمع به معنای «آب چشم» و «قطره اشک» که جمع آن «أَدْمَعُ» یا «دُموع» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۸: ۹۲). این واژه به معنای «بسیار اشک ریزان»، «بسیار گریان» ذکر شده است (قَیِّم، ۱۳۹۳: ۴۸۶). «سَكَبَ: صَبُّ الْمَاءِ: ریختن آب، مَسْكُوبٌ يَجْرِي عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ غَيْرَ حَفْرٍ: آب در زمین جاری شده بدون حفر کردن». قَالَ اللَّحْيَانِي: السَّكْبُ وَالْأَسْكُوبُ الْهَطَانُ الدَّائِمُ: لِحْيَانِي گفته است: السَّكْبُ وَالْأَسْكُوبُ به معنی بارش دائمی می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱: ۴۶۹). «سَالَ: از ماده «س، ی، ل» به معنای «جاری شدن آب» می‌باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۱: ۳۵).

بنابراین از بررسی واژگانی که می‌توان به عنوان جایگزین برای واژه «الدَّوَارِفُ» آورده شوند، به طور خلاصه می‌توان چنین بیان نمود که: با توجه به واژگان بررسی شده «الدَّمْعُ: اشک چشم و اشک ریزان»، «سَكَبَ: ریختن آب» و «سَالَ: جاری شدن آب» بی‌می‌بریم که همه این مفردات در معنای «جاری شدن آب» به کار رفته و می‌توان آنها را جایگزین واژه مدنظر قرار داد؛ هرچند آنها را نمی‌توان به عنوان مترادف مطلق برای واژه «الدَّوَارِفُ» به حساب آورد.

واژگان با روابط همنشینی

واژه «الْغِمَامُ: که مفرد آن غَمٌّ به معنای ابر است» از واژگان همنشین با واژه «الدَّوَارِفُ» است (ابن منظور، ۱۳۷۵ق، ج ۱۲: ۴۴۲). «الرَّيَّاحُ» از واژگانی است که در کنار عبارت «الْغِمَامُ الدَّوَارِفُ»



آمده است که جمع واژه «الرِّيح» بوده و از آن معنای «بادها» اراده می‌شود (قیّم، ۱۳۹۳: ۵۴۳). از دیگر واژگانی که باید به بررسی آن بپردازیم واژه «عَوَاصِف» که جمع «عَاصِفَة» به معنای «طوفان‌ها» است (افرام البستانی، ۱۳۸۶: ۳۶۴). باتوجه به بافت جمله و همنشینی واژه «الدَّوَارِف» می‌توان گفت که این واژه در عبارت «الْغَمَامُ الدَّوَارِف» به معنای «اشک ریختن» نمی‌باشد و در معنای غیراصولی خود به کار رفته است.

آسیب شناسی ترجمه‌ها

حسین انصاریان: و ابرهای پر باران آن را به جنبش می‌آورد (انصاریان، ۱۳۸۸: ۴۶۵).

محمد دشتی: و ابرهای پر باران آن را می‌جنباند (دشتی، ۱۳۸۶: ۳۱۱).

سید جمال‌الدین دین‌پرور: تندبادها آن را از این سو به آن سو برند و ابرهای ناآرام آن را برهم

زنند (دین‌پرور: ۱۳۸۴: ۴۲۳).

سید جعفر شهیدی: و ابر چون مشکش بجنباند (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۳۹).

عبدالمحمد آیتی: ابرهای پر باران بر آن بیارد و به جنبشش آورد (آیتی، ۱۳۸۶: ۴۳۴).

ترجمه پیشنهادی: و ابرهای باران‌زا آن را به جنبش در می‌آورد.

«الدَّوَارِفُ» واژه تکامدی است که به معنای «سرازیر شدن اشک» می‌باشد و همنشین واژه

«الْغَمَام» به معنای «ابر» است، بنابراین از همنشینی این دو واژه با یکدیگر می‌توان دریافت که این

عبارت به «ابر باران‌زا» و «ابر پر باران» اشاره دارد. این عبارت توسط سه تن از مترجمان «حسین

انصاریان، محمد دشتی و آیتی» به مفهوم «ابر پر باران» تعبیر شده است که ترجمه‌ای دقیق و گویا

است؛ در حالی که سید جعفر شهیدی این عبارت را «و ابر چون مشکش بجنباند» ترجمه کرده است

و واژه «مشک» در این عبارت آورده نشده است؛ همچنین این عبارت خالی از آرایه تشبیه می‌باشد و

این نکته را می‌توان آسیب ترجمه به حساب آورد. دین‌پرور نیز با عوض کردن صورت این واژه و تعبیر

آن تحت عنوان تند باد صورت عبارت را تغییر داده چراکه منظور از عبارت مذکور ابرهای باران‌زاست

لذا وی با بکارگیری این تعبیر در ترجمه به هدف اصلی و بیان مفهوم واقعی آیه نزدیک شده است.

۵. نتایج بحث

از برآیند واکاوی واژگان تکامد در کتب لغت و با توجه به سیاق و بافت جمله و روابط جانشینی و همنشینی و بررسی ترجمه واژگان مدنظر توسط مترجمانی چون «حسین انصاریان، محمد دشتی، سید جعفر شهیدی، عبدالمحمد آیتی» نتایج زیر حاصل گردیده است:

۱- واژه تکامد «وَتَدَّ» به معنای «محکم شدن»، «استوار شدن» است و واژگانی چون «تَبَّتْهُ، أَرْسَخَتْهُ، وَطَّأَهُ» که به معنای «محکم شدن و ثابت کردن» می‌باشند؛ می‌توانند جایگزین واژه تکامد شوند. در خصوص ترجمه این واژه می‌توان به این نکته اشاره کرد که ترجمه ارائه شده توسط مترجمان ترجمه نسبتاً خوب و قابل قبولی است به غیر از ترجمه دشتی که در آن صورت به کلی تغییر کرده است و معنا را تحت الشعاع قرار داده است.

۲- واژه تکامد «شَقِشِقَهُ» به معنای «چیزی مانند پوست که از گلوی شتر به هنگام هیجان بیرون می‌آید» است که در معنای خاص و انحصاری به کار می‌رود و واژه‌ای را نمی‌توان به عنوان جایگزین برای آن یافت بنابراین با توجه به معنای استعاری آن واژگان «عَبَّتْ» و «فَارِغَ» را می‌توان جایگزین آن کرد. این واژه توسط عبدالمحمد آیتی به صورت تفسیری ترجمه شده است که می‌توان آن را آسیب در ترجمه به حساب آورد زیرا در رساندن مفهوم عبارت ناتوان است.

۳- واژه تکامد «العجماء» به معنای «زن غیر عرب»، «حیوان چهار پا» و «لال و گنگ» اشاره دارد، که واژگانی نظیر «التَّهْيِمَةُ، الْخَرَسَاءُ وَ الْبِكْمَاءُ» به صورت نسبی با واژه مدنظر مترادف دارند که می‌توانند جایگزین واژه مدنظر شوند. در خصوص ترجمه این واژه لازم است به این نکته اشاره کرد که ترجمه ارائه شده توسط مترجمان دشتی و آیتی تنها لایه سطحی عبارت را شامل شده و ترجمه قابل قبولی نیست هرچند مترجم انصاریان نیز با توضیحات اضافه در قالب پراگماتیک خواسته از بن بست صورت رهایی یابد اما نتوانسته در این امر موفق شود اما مترجم دین‌پرور و شهیدی عملکرد خوبی در ترجمه این آیه داشته‌اند.

۴- واژه تکامد «دَمَّرَ» به معنای «ترغیب کردن» و «تشویق کردن» اشاره دارد و واژگانی چون «حَتَّه، بَعَثَهُ، تَحْرِيضَ، تَهْيِيئِجَ» می‌توانند جایگزین این واژه شوند البته این مترادف نسبی است و مطلق نمی‌باشد. در ترجمه ارائه شده توسط مترجمان مدنظر در این پژوهش، می‌توان به این مهم اشاره کرد که محمد دشتی، این واژه را «بسیج کردن» ترجمه کرده است در حالی که «دَمَّرَ» به «تحریک کردن» و «برانگیختن» فردی اشاره دارد و این معنا با «بسیج کردن» که به جمع کردن افراد دلالت دارد، متفاوت است.



۵- واژه «عُتُود» به معنای «لجاجت کردن و منحرف شدن» اشاره دارد و واژگانی چون «الضَّالَّ، حَاذٌ، عَدَلٌ و زَاغٌ» می‌توانند به صورت نسبی جایگزین این واژه شوند. این واژه توسط مترجمان سید جعفر شهیدی و سید جمال الدین دین‌پرور «ستیزنده، ستمکار و سخت» ترجمه شده در صورتی که به نظر می‌رسد این نوع از ترجمه‌ها به معنای دقیق عبارت اشاره نداشته است.

۶- واژه تکامد «رَمَزٌ» به معنای «اشاره کردن با چشم» و «پیچ پیچ کردن» است و واژه «عَمَزٌ» می‌تواند جایگزین این واژه شود اما این واژه توسط سید جعفر شهیدی «نگاه‌هایی که نباید» ترجمه شده است و ترجمه دقیقی از این واژه نیست.

۷- واژه تکامد «وُلُوجًا» به معنای «وارد شدن» و «نفوذ کردن» اشاره دارد و واژگانی چون «تَغَلَّلٌ، دُخُولٌ و عَوَلٌ» می‌توانند جایگزین این واژه شوند. این واژه توسط مترجمانی چون «محمد دشتی، سید جعفر شهیدی» به درستی ترجمه نشده و به معنای حقیقی و ظرافت زبانی امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره نکرده است.

۸- واژه تکامد «الْقَائِف» به معنای «نسب شناس» است که واژه «النَّسَاب» می‌تواند جایگزین این واژه شود. این واژه توسط «محمد آیتی» به صورت تفسیری ترجمه شده است.

۹- واژه تکامد «الدُّوَارِف» به معنای «سرازیر شدن اشک» است که واژگان «الدُّمُوع، سَكَبٌ و سَالَ» به صورت نسبی می‌توانند جانشین این واژه شوند. در خصوص آسیب‌شناسی این واژه می‌توان به این نکته اشاره کرد که در ترجمه ارائه شده توسط سید جعفر شهیدی «ابر چون مشکش» به معنای حقیقی واژه اشاره نشده و در این عبارت از آرایه تشبیه استفاده نشده است. همچنین مترجم دین‌پرور با تعبیر این واژه به واژه «تند باد» معنای عبارت را تنوع بخشیده است.

به نظر می‌رسد که مترجمان انصاریان و دین‌پرور با اتخاذ ترجمه معنایی تا حدودی توانسته روح این سبک خاص را به ترجمه انتقال دهند. در خصوص ترجمه دشتی باید اذعان داشت که ترجمه وی به دلیل رویکرد تفسیری و آزادی که در ترجمه دارد نتوانسته آن‌گونه که باید تکامد را به عنوان یک الگوی خاص متنی به متن برگردان منتقل کند. ترجمه شهیدی نیز به صورت نسبی عمل کرده است چرا که ترجمه وی هم لفظ‌مدار است و هم معناگرا. در خصوص ترجمه آیتی نیز باید گفت که مترجم با اتخاذ روش تحت اللفظی در ترجمه و گاهی ارائه ترجمه تفسیری و آزاد در احاله دقیق متن زبان مبدا به ویژه در مورد تکامدها دچار سهل‌انگاری شده است.



منابع

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ۱۳۸۴ ش، محمد بن حسین شریف رضی رضی الله عنه ترجمه: سید جمال‌الدین، دین‌پور،
- نهج البلاغه پارسی، چاپ اول، قم: بنیاد نهج البلاغه.
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین هبة الله، ۱۳۸۵ ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء کتب العربیة.
 ۲. ابن سیده، ابوالحسن علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ق، المحکم والمحیط الاعظم، تحقیق عبدالحمید هنداو، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. ابن فارس، احمد، ۱۳۹۹ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق محمد هارون عبدالسلام، بیروت: دارالفکر.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۵ ق، لسان العرب، دار بیروت.
 ۵. اسکولز، رابرت، ۱۳۷۹ ش، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
 ۶. افرام البستانی، فواد، ۱۳۸۶ ش، فرهنگ جدید عربی - فارسی مُنجدُ العُلَّاب، ترجمه محمد بندر ریگی، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات همسفر.
 ۷. انصاریان، حسین، ۱۳۸۸ ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات دارالعرفان.
 ۸. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۹۱ ش، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، چاپ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
 ۹. آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۸۶ ش، ترجمه نهج البلاغه، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
 ۱۰. باتمان غلیچ، محمدحسین، ۱۳۹۶ ش، فرهنگ مترجم عربی - فارسی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
 ۱۱. باقری، مهری، ۱۳۷۴ ش، مقدمات زبان‌شناسی، تهران: قطره.
 ۱۲. البعلبکی، روحی، ۱۳۸۷ ش، فرهنگ عربی - فارسی المورد، ترجمه محمد مقدس، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۱۳. جر، خلیل، ۱۳۸۰ ش، فرهنگ لاروس عربی - فارسی، ترجمه سید حمید طیبیان، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
 ۱۴. دشتی، محمد، ۱۳۸۶ ش، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.



۱۵. سیاح، احمد، ۱۳۵۶ش، فرهنگ بزرگ جامع نوین عربی-فارسی مصور، چاپ نهم، تهران: نشریات کتابفروشی اسلام.

۱۶. شهیدی، سید جعفر، ۱۳۷۰ش، ترجمه نهج البلاغه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۷. قَیم، عبدالنبی، ۱۳۹۳ش، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

۱۸. زکی بدوی، احمد و یوسف محمود، صدیقه، ۱۹۹۹م، المعجم العربی المیسر للمدرسة والجامعة و المكتب والمنزل. الطبعة الثانية، قاهرة و بیروت: دارالكتاب اللبنانى و دارالكتاب المصرى.

۱۹. مسعود، جبران، ۱۹۹۲م، الرائد، الطبعة السابعة، بیروت: دارالعلم للملایین.

۲۰. مصطفى، ابراهیم و همکاران، ۱۴۲۷ق، المعجم الوسيط، الطبعة الثانية، طهران: مطبعة المرتضوى.

۲۱. معلوف، لوئیس، ۱۹۹۲م، المنجد، الطبعة الثالثة و الثلاثون، بیروت: دار المشرق.

۲۲. المقرئ البیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد، ۱۳۶۶ش، تاج المصادر، به تصحیح: هادی عالم زاده، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۲۳. معین، محمد، ۱۳۸۶ش، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات ادنا.

مقالات

۲۴. افتاده، صدیقه و همای، عباس، ۱۳۹۹ش، دو فصلنامه کتاب قَیم، دوره ۱۰، شماره ۲۳، پاییز.

۲۵. کریمی‌نیا، مرتضی، ۱۳۹۳ش، تکامد در قرآن تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک‌کاربرد در قرآن کریم، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۳، صص ۲۸۴-۲۴۷.

۲۶. مهتدی، حسین و مرسلی، نوش آفرین، ۱۳۹۹ش، معناشناسی توصیفی عذاب در قرآن کریم با تأکید بر رابطه همنشینی، فصلنامه علمی پژوهشی علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، سال هفدهم، شماره ۲، تابستان ۹۹، صص ۲۳۸-۲۰۵.

27. Nida, Eugene A and C.R. Taber. 2003. *The Theory and Practice of Translation*. 4th Edn. Leiden/ Boston: Brill.